

قانون اساسی، هیات نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی و FATF

عباس آخوندی، مهرماه/۱۳۹۷

اخیرا شاهد پدیده‌ی بی‌سابقه‌ای در فرایند قانون‌گذاری کشور هستیم که پیش از این با آن روبه‌رو نبوده‌ایم. و آن این است که تمام ارکان قانون‌گذاری کشور از دولت و مجلس گرفته تا شورای نگهبان موضوعی را تصویب و عدم مغایرت آن را با قانون اساسی و شرع اعلام می‌کنند لیکن، ابلاغ رسمی آن به دلیل تشخیص ابتدایی مغایرت قانون مصوب با سیاست ابلاغی به تشخیص هیات نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی وابسته به مجمع تشخیص مصلحت متوقف می‌ماند. هم‌زمانی این اتفاق با طرح پرونده‌ی ایران در FATF مخاطره این اظهار نظر را به شدت افزایش می‌دهد. در حالی که مجلس شورای اسلامی با تصویب لایحه‌های چهارگانه گام مؤثری در خروج ایران از لیست سیاه برداشت، این اقدام هیات نظارت گامی منفی تلقی می‌گردد. هر چند کسی نمی‌تواند نسبت به اظهار نظر این گروه طی امروز و فردا پیش‌بینی درستی داشته‌باشد، لیکن افراد مطلع حدس می‌زنند با توجه به تعهد دولت و مجلس ایران به مبارزه با پول‌شویی و تروریسم احتمالا حالت تعلیق برای یک دوره دیگر تمدید شود. اجلاس بعدی این گروه در ۱۹ فوریه سال ۲۰۱۹ مصادف با ۳۰ بهمن ماه سال جاری است. این بدین مفهوم است که بازار و مبادلات تجاری و مالی همچنان دست‌کم برای یک دوره‌ی چهارماهه دیگر در وضعیت عدم قطعیت که سم مهلک اقتصاد است باقی می‌ماند. هر چند هیات عالی نظارت خود را از حیث حقوقی پاسخ‌گوی ملت ایران نمی‌داند، لیکن واقعیت این است که در پیشگاه تاریخ باید مسئولیت این زیان‌رسانی به منافع ملی ایران و ایرانیان را بپذیرد.

رفتار و دامنه‌ی اختیاری که هیات عالی نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی برای خود قایل است در شان رکنی برتر از قوای مجریه و مقننه و شورای نگهبان است. نظر به اهمیت حیاتی و اثر تعیین‌کننده‌ای که این رویکرد بر نظام حکمروایی، حفظ منافع ملی و آینده‌ی ایران دارد و این که شورای نگهبان در عمل آن را پذیرفته است، نسبت به آن حساس شدم و کندوکاوی پیرامون چندوچون موضوع و موقعیت این هیات در ساختار حاکمیت بر اساس قانون اساسی انجام دادم. موضوع محوری این یادداشت همین مطلب است. دامنه‌ی تاثیر و اهمیت موضوع از منظر اینجانب ناظر بر ۵ حوزه‌ی زیر است:

- ۱- رکن قدرت‌مند جدیدی در ساختار حکمرانی کشور که در قانون اساسی تعریف نشده و قدرت توقف تصمیم‌های سایر ارکان قانونی را دارد اعلام موجودیت نموده و هیچ پاسخی هم به ملت نمی‌دهد؛
- ۲- این تصمیم ظرفیت بر هم‌زدن و تلاشی جبهه‌ی ایستادگی قدرت‌های بزرگ جهان در برابر زیاده‌خواهی و یک‌جانبه‌گرایی امریکا حول موضوع ایران و با محوربودن ایران از مجرای همکاری قدرت‌های جهانی ۱+۴ و ایران را دارد و به‌طور دقیق بر خلاف ژست انقلابی آن به نفع امریکا و سیاست‌ها ترامپ و نتانیاهو است؛

۳- قانون‌های متوقف‌شده اثر کارکردی فوری در تجارت و مبادله‌های مالی ایران و جهان- حتی با کشورهای با بیشترین سهم مبادله اقتصادی و سیاسی و تجاری چون چین و روسیه و همسایگان چون عراق و افغانستان دارد. و در نهایت به‌طور مستقیم بر توان مقاومت ایران در برابر تکانه‌های اقتصادی خارجی و تولید ملی که عمده‌ترین هدف ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی بوده و هست اثر منفی می‌گذارد؛

۴- این موضوع بر بی‌ثباتی و شدت وضعیت عدم قطعیت در بازار که منجر به افزایش نرخ ارز خارجی و کاهش ارزش پول ملی و فقیر شدن ملت ایران می‌شود اثر فوری می‌گذارد و

۵- اثر مستقیمی بر حمل‌ونقل بین‌المللی؛ اعم از دریایی، هوایی؛ ریلی و جاده‌ای می‌گذارد و در صورت باقی‌ماند ایران در لیست سیاه حتی امکان حمل‌ونقل ابتدایی با کشورهای همسایه با چالش‌های بسیار بزرگ و پرهزینه مواجه خواهد شد. و در صورت تعلیق موقت، هرگونه سرمایه‌گذاری سنگین داخلی و خارجی در ایران تا رفع این وضعیت در بوته‌ی اجمال و بی‌تصمیمی باقی خواهد ماند.

به گزارش اداره کل روابط عمومی شورای نگهبان، دکتر کدخدایی در گفتگو با خبرنگار مهر در ۱۸ مهرماه، با اشاره به جلسه‌ی همان روز شورای نگهبان اظهار داشت: در نشست امروز بخش‌های باقیمانده از لایحه «الحاق دولت ایران به کنوانسیون مقابله با جرایم سازمان یافته فراملی» (پالرمو) و لایحه «اصلاح قانون مبارزه با پولشویی» (از لوایح مرتبط با FATF) بررسی شد. وی افزود: با توجه به اصلاحات صورت گرفته در مجلس، ایرادات شورای نگهبان به این دو لایحه برطرف شده است و از نظر شورا ایرادی وجود ندارد اما نظراتی که مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص مغایرت این لوایح با سیاست‌های کلی نظام در بخش امنیتی و اقتصاد مقاومتی وجود داشت، هنوز لحاظ نشده، به همین دلیل این دو لایحه را به مجلس فرستادیم تا نظرات مجمع را لحاظ و به ما اعلام کنند. سخنگوی شورای نگهبان تصریح کرد: بررسی نظرات مجمع تشخیص مصلحت نظام و اعلام لحاظ نشدن آن در مصوبه مجلس از سوی ما، در قالب انطباق و یا عدم انطباق مصوبه مجلس با اصل ۱۱۰ قانون اساسی صورت گرفته است. دکتر کدخدایی خاطرنشان کرد: لایحه الحاق دولت ایران به کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم CFT هم که اخیراً در مجلس به تصویب رسیده، در دستور کار امروز شورا نبود.

نکات بی‌سابقه‌ای در این اظهار نظر وجود دارد. یکم آنکه وی اعلام وجود رکن جدیدی را در فرایند قانون‌گذاری به رسمیت می‌شناسد که در قانون اساسی وجود ندارد و در ادامه بحث معلوم خواهد شد که آن مجمع تشخیص مصلحت هم نیست. بلکه، هیات نظارت وابسته به مجمع است. نکته دوم وی می‌گوید که ایرادات شورای نگهبان بر این دو لایحه بر طرف شده ولی نظرات مجمع لحاظ نشده‌است. طرفه آنکه این موضوع را هم به اصل ۱۱۰ قانون اساسی نسبت می‌دهند. آیا در قانون اساسی هیچ مرجع دیگری برای مطابقت قانون‌های مصوب مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی و شرع جز شورای نگهبان تعریف شده‌است؟ وقتی شورای نگهبان اعلام می‌کند که ایرادهای آن برطرف شده‌است، این اظهار نظر

شامل اصل ۱۱۰ هم می‌شود. در ادامه به چند تعارض مهم در این بیان که حاکمیت قانون و استواری در نظام قانون‌گذاری را در معرض تهدید جدی قرار داده‌است، اشاره می‌کنم.

۱- آیا سیاست‌های ابلاغی فوق قانون اساسی است و یا ذیل قانون اساسی است؟ وقتی ابلاغ سیاست‌ها در اجرای اصل ۱۱۰ قانون اساسی صورت می‌گیرد پرواضح است که آنها نسبت به قانون اساسی وضعیت فرودین دارند و نه فرازین. افزون بر این، رهبری در ذیل ابلاغی‌های خود همواره می‌فرمایند که در جهت اجرای آنها چنانچه باید قانون‌هایی نسخ و یا وضع شوند، مسیر قانونی خود را طی کنند. پس ایشان خودشان به قانون اساسی و مجاری قانونی متعهد هستند. و اجرای سیاست‌ها را در چارچوب قانون طلب می‌کنند.

۲- رابطه‌ی اصل نهاد مجمع تشخیص مصلحت با سیاست‌ها وضعیت مشورت برای رهبری دارد. بنابراین، مجمع فاقد اصالت و اختیار ذاتی در این ارتباط است. چه رسد به هیات نظارتی که منبعت از آن است. بر اساس مقررات موضوعه مجمع، نظرات این هیات تا زمانی که در مجمع به تصویب نرسیده‌است فاقد ارزش اعلامی است. بر اساس مواد ۷، ۸ و ۹ مقررات نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام به صراحت درج شده‌است که در هر حال، تشخیص و اعلام مغایرت یا عدم مغایرت با سیاست‌های کلی برعهده مجمع خواهد بود. دستورالعمل فوق و هیچ‌یک از مواد و مفاد آن تا کنون نسخ نشده و هنوز به‌طور رسمی ملاک عمل مجمع می‌باشد. حال آنچه که از سوی دبیرخانه‌ی مجمع به شورای نگهبان اعلام شده‌است، نظر هیات نظارت است. بنابراین فاقد ارزش رسمی است.

۳- در پی‌جویی که در ارتباط با بند قبلی داشتیم عده‌ای مدعی بودند که بر اساس عبارت ذیل اصل ۱۱۰ قانون اساسی امکان تفویض اختیار از سوی رهبری به هر مرجعی وجود دارد. بند ۲ اصل ۱۱۰ اشعار می‌دارد که "نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام" بر عهده‌ی رهبری است. و ذیل این اصل تصریح شده که "رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند". در این ارتباط چند بحث وجود دارد. اول آنکه تا کنون چنین تفویض اختیاری از سوی رهبری اعلام نشده‌است. قاعدتاً موضوعی در این سطح از اهمیت که قدرت توقف تمام فرایندهای قانونی را دارد و بر سرنوشت آحاد ملت ایران و حقوق عمومی تک‌تک شهروندان اثر می‌گذارد اگر وجود می‌داشت می‌بایست اعلام عمومی می‌شد تا همگان بدانند. دوم آنکه، آیا وظایف و اختیارات ذاتی نهادهای حکومتی قابل تفویض به دیگری است؟ عمومات حقوقی می‌گویند چنین تفویض اختیاری ممکن نیست. هم‌چنان که مجلس شورای اسلامی و دولت نیز نمی‌توانند اختیارات خود را به هیچ‌کس واگذار کنند. آنچه در تفویض اختیار آمده، اختیار شخص مدیر است و نه اختیار نهاد. نمونه‌ی برجسته‌ی آن اصل ۱۲۷ قانون اساسی است. در این اصل آمده که رییس‌جمهور و هیات وزیران می‌توانند در موارد خاص نماینده یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نمایند. در این موارد تصمیمات نماینده و یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رییس‌جمهور و هیات وزیران خواهد بود. لیکن، نکته مهم آن است که فرایند ابلاغ این تصمیم‌ها همانند سایر تصمیم‌های دولت است و باید از سوی دبیرخانه هیات وزیران و با امضای رییس‌جمهور و یا معاون اول ابلاغ گردد و شخص و

هیات صاحب اختیار قدرت ابلاغ مستقیم ندارد. این موضوع در اجرای اصل ۸۵ قانون اساسی که ناظر بر تفویض اختیار مجلس به کمیسیون‌ها برای تصویب موقت قانون است نیز به‌همین نحو عمل می‌شود و نهایتاً قانون از سوی رییس مجلس پس از طی مراحل بررسی در شورای نگهبان ابلاغ می‌گردد. بنابراین، حتی با فرض آن که اختیاری از سوی رهبر به مجمع و یا هیات عالی نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام تفویض شده‌باشد، ابلاغ نظر نهایی آنان باید از سوی نهاد رهبری و به امضای شخص رهبر صورت گیرد و گرنه فرایند قانون‌گذاری سست و بی‌بنیان می‌شود. سوم، آنچه که در این ارتباط در دسترس ما است، مقررات ناظر بر نحوه‌ی کار کمیسیون نظارت مجمع تشخیص است که نسخ آن نیز ابلاغ نشده و هم‌چنان بر اساس اعلام رسمی مجمع تشخیص مصلحت ملاک عمل می‌باشد. آنچه که در جستجو رسانه‌ای یافتیم، یک ادعا از سوی آقای رضایی در ۱۳۹۶/۷/۲۹ است که به شرح زیر است: به گزارش خبرنگار حوزه احزاب خبرگزاری فارس، محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در نشست خبری که صبح همان روز در مجمع برگزار شد، با بیان اینکه در این جلسه در رابطه با تعیین اعضای هیأت عالی نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام بحث شد، اظهار داشت: ضوابط و شرایط تعیین اعضای این هیأت به تصویب رسید و از این‌رو هیأت عالی نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی به دستور رهبر انقلاب تشکیل می‌شود. رضایی با اشاره به اینکه وظایفی که قبلاً در صحن مجمع انجام می‌شد به این هیأت منتقل می‌شود، افزود: بنابراین، هیأت نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و ارزیابی و تهیه گزارش‌های مربوط به آن در دبیرخانه صورت می‌گیرد. هم‌چنان که ملاحظه می‌شود در این بیان هیچ اشاره‌ای به تفویض اختیار رهبری به این هیات نیست. افزون بر اینکه مقررات نظارت پیشین نیز نسخ نشده‌است. ادعای بعدی باز می‌گردد به ادعای آقای علی احمدی قائم‌مقام دبیر مجمع تشخیص مصلحت. به گزارش خبرنگار خبرگزاری صداوسیما در ۱۳۹۷/۷/۱۹، علی احمدی با حضور در برنامه گفتگوی ویژه خبری چهارشنبه شب شبکه دو سیما به برخی از وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام اشاره کرد و با تفکیک دو موضوع مصلحت و نظارت افزود: "مصلحت"، موضوع اصل ۱۱۲ قانون اساسی است که بر اساس آن هنگامی که شورای نگهبان مصوبه مجلس را مغایر با قانون اساسی و یا شرع تشخیص دهد و مجلس بر نظر خود اصرار کند، موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده می‌شود. وی ادامه داد: موضوع "نظارت"، بر اساس بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی است که بر اساس آن نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی بر عهده مقام معظم رهبری است که ایشان می‌توانند این اختیار را به اشخاص حقیقی یا حقوقی تفویض کنند که در گذشته این اختیار را به مجمع تشخیص مصلحت نظام تفویض فرمودند. احمدی با اشاره به اینکه هیئت ۱۵ نفره نظارت با عنوان هیئت عالی نظارت در مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل شد افزود: انطباق مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام با سیاست‌های کلی نظام از وظایف این هیئت است. جانشین دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام اضافه کرد: هیئت عالی نظارت، مصوبات مجلس شورای اسلامی با سیاست‌های کلی نظام را تطبیق می‌دهد و مغایرت‌ها را به شورای نگهبان ارجاع می‌دهد و این شورا درباره آن اعلام نظر می‌کند. در این بیان یک ادعای بسیار بزرگ و یک تناقض نهفته‌است. ادعای بزرگ آن که این هیات جانشین رهبری است و اعتبار نظراتش معادل نظرات رهبری است که تا کنون چنین چیزی در نظام قانون‌گذاری ایران سابقه نداشته و سیره‌ی شناخته‌شده‌ی رهبری نیز نیست. تناقض

در آن که مغایرت‌ها به شورای نگهبان اعلام می‌شود و این شورا در باره آن اعلام نظر می‌کند. اگر این هیات‌های جانشین رهبری است که چگونه شورا در باره‌ی تشخیص آن‌ها اظهار نظر مجدد می‌کند و اگر حضرات نظر شورا را قبول دارند که شورا عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی را اعلام کرده‌است.

۴- در ارتباط نظر رهبری و توصیه‌های FATF اخیراً دو نقل قول از ایشان صورت گرفته‌است. یکی آنکه رییس مجلس در ۱۳۹۷/۷/۱۵ در جریان تصویب کنوانسیون CFT تحت عنوان قرائت نامه از ایشان نقل کردند مبنی بر اینکه من از رهبری درباره بررسی لوایح سوال کردم و ایشان نظرشان را گفتند و من هم برایتان خواندم. در این نامه نسبت به موافقت و عدم موافقت درباره لوایح ۴ گانه به دنبال فرمایشات معظم له آمده است که ایشان با بررسی این لایحه مخالفتی ندارند تا مسیر قانونی خود را طی کند. نقل قول دیگر مربوط به آیت‌الله مکارم شیرازی است که به واسطه‌ی آقای مصباحی مقدم در رسانه انتشار یافت. ایشان گفت: حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی در دیداری که در مشهد با رهبر انقلاب داشتند نظر خودشان را در این موارد مطرح می‌کنند و از حضرت آقا سوال می‌کنند که نظر خود شما چیست؟ مقام معظم رهبری در جواب می‌فرمایند «من اینها را دیدم خودم به جمع‌بندی نرسیدم و چون خودم به جمع‌بندی نرسیدم نظر خاصی ندارم». با این دو بیان مبنای ورود هیات عالی نظارت معلوم نیست که چیست. اظهار نظر این هیات به ادعای خودشان به واسطه‌ی وکالت و تفویضی که از سوی رهبری شده‌است معنی پیدا می‌کند و گرنه به‌طور ذاتی دارای هیچ اعتباری نیست. وقتی موکل چه در شکل و چه در محتوی، اظهار بی‌نظری می‌کند و می‌فرماید که مسیر قانونی چون سایر لوایح طی شود و باز می‌فرماید که من اینها را دیدم و خودم به جمع‌بندی نرسیدم یعنی من به محتوی هم رسیدگی کردم باز نظر ندارم، حال چگونه وکیل ورود پیدا می‌کند و اظهار مغایرت از طرف موکل می‌نماید؟ گویا همان داستان تاریخی اجتهاد در برابر نص است که یک‌بار دیگر تکرار می‌شود.

۵- از یکی از افراد درگیر سؤال کردم که اگر مجلس بر نظر خود اصرار کند چه می‌شود؟ پاسخ این بود که اگر دوبار مجلس بر نظر خود اصرار کند، موضوع حکم اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان را پیدا می‌کند. بنابراین، جهت حکمیت به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌شود و این‌بار صحن مجمع اظهار نظر می‌کند. واقعا طرفه تدبیری است این فرایند وضع شده! از یک سوی، شورای نگهبان در این ارتباط صرفاً در مقام ابلاغ تشخیص هیات عالی نظارت بوده و خودش اعلام نموده که ایرادهای من مرتفع شده بنابراین، اختلافی با مجلس ندارد. ولی، اگر مجلس نظر هیات عالی نظارت را نپذیرد، موضوع در حکم اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان تلقی و به مجمع تشخیص ارجاع می‌گردد. و از سوی دیگر، هیات عالی خود را جانشین رهبری می‌داند و اعتبار حکم خود را معادل حکم ایشان می‌داند که قدرت توقف لایحه‌ی دولت و مصوبه مجلس شورای اسلامی را دارد. در عین حال، برای حل اختلاف بین نظر ایشان با این اعتبار و مجلس، موضوع به مجمع تشخیص ارجاع می‌گردد. بر اساس ادعای حضرات، حکمی که اعتبار حکم رهبری را دارد در صورت پافشاری مجلس شورای اسلامی در مخالفت با آن، برای تصمیم‌گیری نهایی به مجمعی ارجاع می‌گردد که اعتبار وجودیش مقام مشورت برای رهبری است و تمام اعضای آن از سوی رهبری منصوب و تصمیم نهایی آن چنانچه از سوی رهبری امضا شود اعتبار پیدا می‌کند.

چنین مجمعی می‌خواهد اختلاف بین جانشین رهبری و مجلس را به‌زعم حضرات حل‌وفصل کند. این آشکار یک دور است. واقعا حضرات به این مسائل ابتدایی فکر نمی‌کنند که چنین ادعاهایی را مطرح می‌نمایند.

۶- اگر مجمع برای خود اختیار یک رکن مستقل در فرایند تایید نهایی قانون را قائل است، پس چرا مستقیما خود نظر خود را به مرجع قانون‌گذاری که مجلس است ابلاغ نمی‌کند؟ و اگر اظهارنظر آن بخشی از فرایند تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی است که بخشی از اختیارات شورای نگهبان است.

واقعیت آن است که کشور در موقعیت خطیری قرار دارد. کوچک‌ترین اشتباه از سوی دولت و مجلس زیان‌های غیرقابل جبرانی را به کشور تحمیل می‌کند. هم‌چنان‌که تا کنون بر اثر همین اقدام‌های غیر مسئولانه، اقتصاد ایران در وضعیت عدم قطعیت کلی قرار گرفته و بازار بی‌ثباتی جدی را تجربه می‌کند. اکنون که پس از فراز و فرودهای فراوان و پس از ده‌سال بررسی پیرامون نحوه‌ی تحقق توصیه‌های FATF دولت و مجلس به اجماع نسبی رسیدند و موضوع در قالب لایحه‌های چهارگانه به نتیجه رسیده‌است، هیات عالی نظارت مغایرت آن‌ها را با سیاست‌های ابلاغی اعلام می‌نماید. و هزینه‌ی بسیار بزرگی را بر روی دست مردم ایران می‌گذارد. من اظهار نظر هیات را به‌دقت مطالعه کردم. با هیچ سریشمی امکان برقراری ارتباط بین آنها و سیاست‌های کلی ابلاغی نیست. تمام استدلال‌ها به قول علما بر روی مقدمات بعیده استوار است که فاقد ارزش وجوبی هستند.

درست است که حضرات خود را از حیث حقوقی پاسخ‌گوی ملت ایران نمی‌دانند لیکن، در نهایت هیچ‌کس نیست که خود را بتواند مصون از پاسخ‌گویی قرار دهد. در نهایت افراد باید به مردم پاسخ دهند. چگونه می‌توان پذیرفت هیاتی ۱۵ نفره که اکثر مردم نام اکثر آن‌ها را نمی‌دانند مقدرات کشور را در دست بگیرند و تصمیم دولت، مجلس و شورای نگهبان را وتو کنند؟ حضرات چگونه به خود جرات می‌دهند اکنون که جبهه‌ی قدرتمندی دست‌کم از منظر سیاسی در برابر یک‌جانبه‌گرایی امریکا با محوربودن موضوعی ایران شکل گرفته و قدرت‌هایی که سال‌ها متحد امریکا بوده‌اند و بر روی موضوع ایران رودرروی او قرار گرفته‌اند را به نفع امریکا بشکنند؟ آیا قطع امکان همراهی چین و روسیه با ایران متضمن منافع ایران است؟ آیا قطع امکان تجارت و مبادله‌ی مالی ایران با دنیا در شرایط تحریم سرسختانه امریکا نشان انقلابی‌گری است؟ آیا در ترسیم تصویری مخالف مبارزه با تروریسم و پول‌شویی در جهان از ایرانی که قربانی تروریسم است و از سوی باندهای قاچاق اسلحه و مواد مخدر تهدید می‌شود، کوچک‌ترین تدبیری نهفته‌است؟

من نمی‌گویم که اگر این قانون‌ها پذیرفته شده‌بود، کشور گل‌وبلبل می‌شد. ولی، پذیرش هر یک روز زودتر آنها هم از حیث مبارزه با فساد و پول‌شویی در درون ایران گام بزرگی رو به جلو بود و هم کمکی به برچیده‌شدن وضعیت عدم قطعیت اقتصاد و بی‌ثباتی بازار در ایران بود. بی‌گمان، اگر تصویب این لایحه‌های چهارگانه هم‌زمان با پذیرش برجام بود، میزان بهره‌مندی ایران از برجام ده‌ها برابر وضع موجود بود. قطعا، بزرگ‌ترین مانع دسترسی ما به بانک‌های بزرگ جهانی و جلب سرمایه‌گذاری بین‌المللی عدم حل‌وفصل جامع مسائل مان با FATF بود. چرا عده‌ای نمی‌خواهند واقعیت‌ها را بپذیرند و با سخت‌سری ملت ایران را در تنگنا و فقر قرار می‌دهند؟ حضرات باید بپذیرند حاکمیت یک هیات در پشت پرده بر مقدرات کشور از سوی هیچ‌کس، اعم از دولت، مجلس و ملت تحمل نمی‌شود و مورد قبول قرار نمی‌گیرد.